جایگاه قواعد روشی

- الف) قواعد روشی؛ ادله فقاهتیه
- ب) قواعد روشی؛ ادله اجتهادیه
- استخراج قاعده روشی

الف) قواعد روشی؛ ادله فقاهتیه

شارع مقدس لایه‌های تشریعی را، لایه‌های حکیمانه قرار داده، و ترتّب این لایه‌ها بر همدیگر طبیعی است. وقتی قضیه ،مبهم و غبارآلود می‌شود این دقت کردن در قواعد روشی که گفتیم برای کسی که لایه‌ها را از هم جدا کرده است راه‌گشاست. می‌گویید شما برای‌تان فضا غبارآلود شده است؛چون بعضی روش‌ها را اعمال نمی‌کنید. اما اگر شما به روشی که شارع دارد که زیرساخت آن قواعد روبانی است، توجه کنید سرگردان نمی‌شوید.

یک جایی است که فضا مغبرّ است. یعنی حتی خود فقها از حیث محتوایی برایشان صاف نیست که اینجا مثلاً جای قاعده فراغ نیست یا هست. اینجاست که مراجعه به آن روش، کارساز است. یعنی وقتی فقیه دستش از قواعد خاصّ محتوایی در هر مورد کوتاه می‌شود ، آنجا روش کار می‌کند. چطور وقتی فقیه دستش از ادله کوتاه شد به سراغ اصل فقاهتی[1] می رود و اصول عملیه را اجرا می‌کند؟ اینجا هم وقتی دست ما از قواعد محتوایی خاصی که بودند کوتاه شد، می‌رود سراغ آن روش.

---

[1] قد قسمنا في صدر هذا الكتاب المكلف الملتفت إلى الحكم الشرعي العملي في الواقعة على ثلاثة أقسام؛ لأنه إما أن يحصل له القطع بحكمه الشرعي، و إما أن يحصل له الظن، و إما أن يحصل له الشك.

و قد عرفت: أن القطع حجة في نفسه لا يجعل جاعل، و الظن يمكن أن يعتبر في متعلقه لأنه كاشف عنه ظنا، لكن العمل به و الاعتماد عليه في الشرعيات موقوف على وقوع التعبد به شرعا، و هو غير واقع إلا في الجملة، و قد ذكرنا موارد وقوعه في الأحكام الشرعية في الجزء الأول من هذا الكتاب

و أما الشك، فلما لم يكن فيه كشف أصلا لم يعقل أن يعتبر، فلو ورد في مورده حكم شرعي- كأن يقول: الواقعة المشكوكة حكمها كذا- كان حكما ظاهريا؛ لكونه مقابلا للحكم الواقعي المشكوك بالفرض.

و يطلق عليه الواقعي الثانوي أيضا؛ لأنه حكم واقعي للواقعة المشكوك في حكمها، و ثانوي بالنسبة إلى ذلك الحكم المشكوك فيه؛ لأن موضوع هذا الحكم الظاهري- و هي الواقعة المشكوك في حكمها- لا يتحقق إلا بعد تصور حكم نفس الواقعة و الشك فيه.

مثلا: شرب التتن في نفسه له حكم فرضا في ما نحن فيه شك المكلف فيه، فإذا فرضنا ورود حكم شرعي لهذا الفعل المشكوك الحكم، كان هذا الحكم الوارد متأخرا طبعا عن ذلك المشكوك، فذلك الحكم واقعي بقول مطلق، و هذا وارد ظاهري؛ لكونه المعمول به في الظاهر، و واقعي ثانوي؛ لأنه متأخر عن ذلك الحكم؛ لتأخر موضوعه عنه.

و يسمى الدليل الدال على هذا الحكم الظاهري «أصلا»، و أما ما دل على الحكم الأول- علما أو ظنا معتبرا- فيختص باسم «الدليل»، و قد يقيّد ب «الاجتهادي»، كما أن الأول قد يسمى ب «الدليل»

مقيدا ب «الفقاهتي». و هذان القيدان اصطلاحان من الوحيد البهبهاني؛ لمناسبة مذكورة في تعريف الفقه و الاجتهاد(فرائد الأصول ؛ ج2 ؛ ص9-١٠)

ب) قواعد روشی؛ ادله اجتهادیه

درعینحال قاعده روشی، بستری را فراهم میکند تا وقتی شما با ادله مواجه میشوید، بگوییدا ین دلیل خلاف قاعده است ای وفاق قاعده است و از این جهت شبیه دلیل اجتهادی است. دلیل اجتهادی چه میکرد؟ صرفاً رفع تحیّر ما نمیکرد. یک نحو بستری فراهم میکرد برای احراز حکم شارع. اینجا هم برای شما بستری فراهم میشود تا در این بستر تشخیص بدهید این خلاف قاعده هست ای نیست؛چرا که روایت وقتی در فضای فقه خلاف قاعده است هزینه میبرد. شما میخواهید با یک روایت ،یک مطلبی را خلاف ضوابط فقه،جا بیندازید. باید در کلاس بارایش هزینه کنید تا دارای این قدرت باشد. به خلاف جایی که یک روایتی داریم که مفادش با استصحاب موافق است. روایت که موافق اصل باشد، فقیه نفس راحت میکشد.این جا هم قاعده روشی ،بستری فراهم میکند برای اینکه وقتی روایت میآید احرازش سهل المؤنه میشود.[1]

نظیر عبارت اصل محرز[2] در مورد استصحاب. چرا گفتند اصل محرز؟ یعنی محورش بر اصل بودن است،. ولی احراز هم میکنیم. اینجا هم الآن محورِقاعده روشی،تولید محتوا نیست؛اما یک زمینهای را احراز میکند که در آن زمینه ادله ومحتوایی که میآیند موافق قاعده میشوند و این بسترسازی،بسیار پر فایده است.

پس درواقع آنچه غایت کار مجتهد به او ختم میشود، دلیل فقاهتی نیست؛اجتهادی است.به عبارت دیگر انسان مطمئن است حکم خدا این است ولی نه به این معنا که تولید محتوا کند.

قاعده روشی؛ تنقیح مناط

قاعده روشی، تنقیح مناط نیست؛تنقیح مناط، حیثیت حکم را دست میآوردامّا وقتی بعدا میگوییم مثلاً: «تصحیح تا ممکن است و ابطال به قدر ضرورت» ،این روشی است در تصحیح و در ابطال که این طور که من فعلاً میفهمم مناطی را به دست ما نمیدهد. یعنی یک وقتی است من دنبال حِکَم و مالکات احکام هستم، اینجا میگوییم عقل محتوا و مالک راردک میکند؛اما یک وقتی میگوییم عقل در نگاه کردنش به تشریع شارع، روش را کشف میکند. البته نه اینکه بر شرع تحمیل میکند. میگوید شارع روشش این است. از کجا کشف میکند؟ مثلاًاز همگرایی ادله که توضیح خواهیم داد.

قاعده روشی؛ مذاق الشارع

روششناسی با مذاق الشارع هم تفاوتهایی دارد.یعنی مذاق الشارع در محتوا هم حکم میکند اما روش،درست کنندهٔ محتوا نیست، البته این درست است که مذاق خیلی مهم است و لذا بیش از آن کاربرد دارد. لذا مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء فرمودند اصحاب نسبت به مذاق شرع اعلم هستند [3]، ما نمیتوانیم به صرف وجود یک سری مطالب از مذاق اصحاب فاصله بگیریم. هم اعلم بمذاق الشارع و شیخ انصاری هم تأیید کردند که و لقد اجاد حیث التجاء الی فهم الاصحاب.[4] ایشان مذاق را اصطلاحاً فهم گفتند.

[1] در فضای استدلالات فقها بسیار دیده می شود مواردی که در همان ابتدا و قبل از ورود به بحث از امارات،استناد به اصل صورت می گیرد.شاید یکی از وجوه تقدم را بتوان در این نکته یافت که ما با دو گونه اصل مواجهیم:

اصول عملیه رافع تحیر که رتبه ای متأخر از ادله و امارات دارند.

اصول رویکردساز که بستری برای بررسی ِادله محتوایی ایجاد می کنند .

دسته دوم در واقع بستری برای محک زدن امارات و ادله هستند که کدام یک از طرفین استدلال موونه بیشتری دارند و اثباتشان خلاف اصل است.این دسته در مقام طرح بحثی، رتبه ای مقدم دارند چه این که قرار است بستر ِمحک ِامارات باشند.

[2] أن الاصول قد تكون من الاصول المحرزة النظرة إلى الواقع، بمعنى أن المستفاد من أدلتها البناء العملي على أن مفادها هو الواقع، كالاستصحاب و قاعدة الفراغ و التجاوز، بناء على كونها من الاصول لا من الأمارات. و قد تكون من الاصول غير المحرزة، بمعنى أن المستفاد من أدلتها أنها وظائف عملية مجعولة في ظرف عدم الوصول إلى الواقع لا البناء على أن مفادها هو الواقع كالبراءة العقلية و الشرعية. (مصباح الأصول (طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج1، ص:٢۴٠-241)

الاصول التنزيلية و المحرزة:

الاصول العملية الشرعية تارة تكون مجرد وظائف عملية بلسان انشاء حكم تكليفي ترخيصي أو الزامي، بدون نظر بوجه الى الاحكام الواقعية، و هذه اصول عملية بحتة. و اخرى تبذل فيها عناية اضافية، إذ تطعم بالنظر الى الاحكام الواقعية، و هذه العناية يمكن تصويرها بوجهين:

أحدهما: أن يجعل الحكم الظاهري بلسان تنزيله منزلة الحكم الواقعي، كما قد يقال في أصالة الحل و أصالة الطهارة، إذ يستظهر ان قوله (كل شيء لك حلال) أو (كل شيء لك طاهر حتى تعلم) يتكفل تنزيل مشكوك الحلية و مشكوك الطهارة منزلة الحلال الواقعي و منزلة الطاهر الواقعي، خلافا لمن يقول: إن دليل هذين الاصلين ليس ناظرا الى الواقع، بل ينشئ بنفسه حلية أو طهارة بصورة مستقلة.

و يسمى الاصل في حالة بذل هذه العناية التنزيلية بالأصل التنزيلي. و قد تترتب على هذه التنزيلية فوائد، فمثل إذا قيل بأن أصل الاباحة تنزيلي، ترتب عليه حين تطبيقه على الحيوان مثل، طهارة مدفوعه ظاهرا، لأنها مترتبة على الحلية الواقعية، و هي ثابتة تنزيلا، فكذلك حكمها. و أما إذا قيل بأن أصل الاباحة ليس تنزيليا بل انشاء لحلية مستقلة، فلا يمكن ان ننقح بها طهارة المدفوع، و هكذا.

و الآخر: أن ينزل الأصل أو الاحتمال المقوم له منزلة اليقين، بأن تجعل الطريقية في مورد الاصل، كما ادعي ذلك في الاستصحاب من قبل المحقق النائيني و السيد الاستاذ -على فرق بينهما، حيث ان الأول اختار: ان المجعول هو العلم بلحاظ مرحلة الجري العملي فقط و الثاني اختار: ان المجعول هو العلم بلحاظ الكاشفية- فلم يبق على مسلك جعل الطريقية فرق بين الاستصحاب و الامارات في المجعول على رأي السيد الاستاذ.

و يسمى الاصل في حالة بذل هذه العناية بالاصل المحرز. و هذه المحرزية قد يترتب عليها بعض الفوائد في تقديم الاصل المحرز على غيره، باعتباره علما و حاكما على دليل الاصل العملي البحت، على ما أتي في محله ان شاء الله تعالى.

و هناك معنى آخر للاصول العملية المحرزة ينسجم مع طريقتنا في التمييز بين الامارات و الاصول، و هو انه كلما لوحظ في جعل الحكم الظاهري ثبوتا أهمية المحتمل فهو اصل عملي. فان لوحظ منضما اليه قوة الاحتمال أيضا. فهو اصل عملي محرز، كما في قاعدة الفراغ، و إلا فلا.

و المحرزية بهذا المعنى في قاعدة الفراغ لا تجعلها حجة في مثبتاتها، إلا ان استظهارها من دليل القاعدة يترتب عليه بعض الآثار أيضا، من قبيل عدم شمول دليل القاعدة لموارد انعدام الامارية و الكشف نهائيا.

و من هنا يقال: بعدم جريان قاعدة الفراغ في موارد العلم بعدم التذكر حين العمل.(درس في علم الأصول (طبع انتشارات اسلامى) ؛ ج2 ؛ ص۳۰۵-۳۰۶)

[3] و فهم الفقهاء مقدم لأنهم أدرى بمذاق الشارع و أعلم (شرح الشيخ جعفر على قواعد العلامة ابن المطهر؛ ص: ۲۵۰)

[4] المكاسب،ج:۴،ص:۲۵۲

استخراج قاعده روشی

عقل در نگاه کردنش به تشریع ـ شارع، روش را از شرع کشف می‌کند، نه اینکه بر شرع تحمیل می‌کند. می‌گوید: شارع روشش این است.

همگرایی ادلّه

از کجا کشف می‌کند؟ از همگرایی[1]. روش شناسایی شده، وقتی سر می‌رسد که بین قواعد مختلف ،همگرایی سر برسد. یعنی وقتی تمام قواعد را قرار می‌دهید و مقدماتش را در اذهان نوع عقلا، عرضه کنیم، آنها هم همگرایی را ببینند و تأیید کنند که همه دارد این روش را تأیید می‌کند.

شما ممکن است وقتی راه افتاد، دهها مورد بر خلافش پیدا کنید. کاملاً واگرایی، یا لااقل عدم همگرایی را ثابت کنید و شواهد علیه‌اش بیاورید،آن روش سر نمی‌رسد؛ شواهدی که به عرف عقلا وقتی عرضه کردید، می‌گویند این ها کجا یک روش همگرا درست کردند؟! همگرا نیستند.

اما اگر مجموع اینها را که دیدید، همه عرف عقلا می‌گویند: بله بله. این ها همگرا هستند. این ها یک روشی است که قابل اعمال است، آن وقت دیگر ممکن نیست به این روایت که می‌رسید بگویید خلاف قاعده است و نقتصر علی موردہ. کجایش خلاف قاعده است؟! روایت ،وقق تمام ضوابط شرعی است. کشف فقه الحدیث ـ یک روایتی که می‌گوید خلاف قاعده است و بازگشتش به اینکه طبق قواعد بشود، خیلی مطلب مهمی است. فضای بحث فقهی را یک گام جلو می‌برد.

همگرایی؛ الغاء خصوصیت

البته الغاء خصوصیت، غیر از کشف همگرایی است. در الغاء خصوصیت داریم یک مؤنه و هزینه‌ی علمی می‌کنیم. لذا شما شک می‌کنید. همگرایی نه، ما بین صد تا دلیل کشف یک نفس الامری می‌کنیم. این، الغاء خصوصیت نیست.

آسیب شناسی

«**حبّ الشیء یعمی و یصم**[2]».باید توجه داشت که مبادا چون می‌خواهیم همگرایی ادله را ثابت کنیم به جای مهندسی ـ منابع، آنها را معماری کنیم. مهندسی و معماری چیست؟

سه روش دسته‌بندی منابع

سه تا دسته‌بندی ردیفی برای منابع علمی انسان و به‌طور کلی هر چه می‌داند ممکن است:

مدیریت منابع
مهندسی منابع
معماری منابع[3]

لزوم پرهیز از معماری منابع

معماری به این معناست که ذهن طرف مقابل را خط بدهیم، که همه ادله را همگرا ببیند، شواهد همگرابودن را بیاوریم، اما آنجایی که نقض این است و خلافش است نیاوریم. این روش، در استنباط صادق نیست. در ما نحن فیه اگر معماری بکنیم غلط است.

در لغت، در اشتقاق کبیر[4] من این را زیاد عرض میکنم. اشتقاق کبیر، پیشرفتش و لذتش در این است که آدم از لغاتی که جامعگیری در آنها آسان است به وجد میآید. مشکل، آن لغاتی است که نقض این است، آن ها را باید جواب داد.

حالا در اینجا هم که من عرض میکنم همگرایی نه یعنی فقط چشممان آنهایی را که دوست میدارد ببیند. روش صحیح این است که با فرض صدق در استنباط هر چه ممکن است بیاورد، آن وقت عرضه کند.

این را میگوییم مرحله دوم که همان مهندسی صحیح منابع است. مهندسی صحیح، پشتوانه معماری است. مهندسی این است که تمام مرتبطات را بیاوریم. پیچ و مهرههای مطالب علمی را پیدا کنیم. این پیچ برای این مهره است. این طور جمعآوری بشود. آن وقت اگر مهندسی تام صورت بگیرد دیگر بعداً هم کسی قادر نیست که این را از دست ما بگیرد.

الآن هم که میخواهند از هوش مصنوعی در فرایند استنباط استفاده کنند[5]، از این روش استفاده میکنند. ما نمیتوانیم با معماری، نرمافزار را فریب بدهیم. وقتی همه منابع را به او دادیم، او سریع برای ما همه ادله را میآورد؛چه آنهایی که همگرایی را تأیید میکنند، و چه آنهایی که در میکنند. مگر اینکه خود برنامهنویسیاش معماری باشدو الاّ اگر برنامهنویسیاش مطلق باشد، همه منابع را، آن هم به نحو واقعی و کافی به او داده باشند، سریع برای شما پیدا میکند، میگوید اینکه میخواهی بگویی این دلیل بر ضدّ آن است و این دلیل،موافق آن.

---

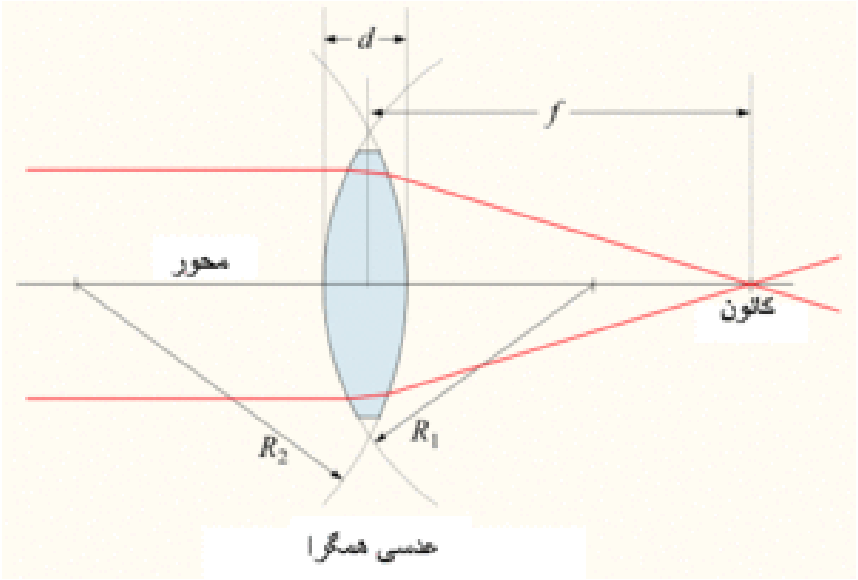
[1] همگرایی و واگرایی اصطلاحی است که در علوم مختلف به کار می رود. اما می توان ریشه این استعمالات را در علومی مانند فیزیک و ریاضیات دانست، در فیزیک سخن از همگرایی و واگرایی نور است:

همگرایی نور به معنی رسیدن پرتوهای موازی نور در یک نقطه مشترک به هم است. در عکاسی، پدیده همگرایی نور پس از تابش پرتوهای موازی نور به سطح یک عدسی محدب روی میدهد.

عدسی همگرا ای عدسی کوژ ای عدسی محدب گونهای از عدسی است که پرتوهای موازی تابیده شده به روی ِخود را در سمت دیگر خود در نقطهای به نام نقطه کانونی متمرکز نموده و پدیدهٔ همگرایی نور را باعث میشود.

لبهٔ این عدسیها (دو لبهٔ بالایی و پایینی در تصویر) نازک، و میانهٔ آنها پهنتر است. عدسی واگرا وارونهٔ عدسی محدب کار میکند.

این عدسی در عینک افراد دوربین کاربرد دارد زیرا در افراد دوربین تصویر اجسام نزدیک در پشت شبکیه تشکیل میشود تحدب عدسی کاهش یافته و چشم فرد کوچکتر میشود و عدسی همگرایی نور و تحدب آن را افزایش و باعث افتادن تصویر روی شبکیه میشود.



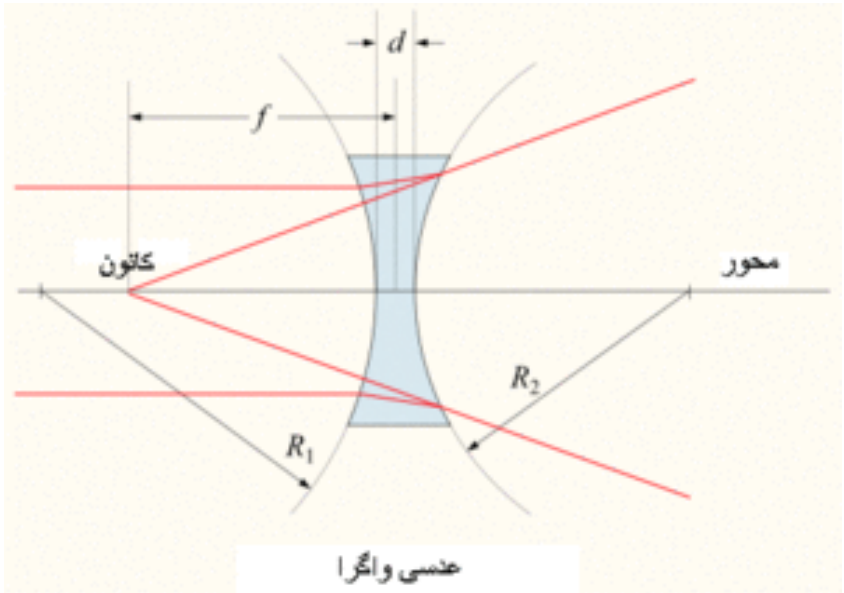
عکس پدیده همگرایی نور، پدیده واگرایی نور است. واگرایی نور به معنی جدا شدن پرتوهای موازی نور از هم است.

در عکاسی، پدیده واگرایی نور پس از تابش پرتوهای موازی نور به سطح یک عدسی مقعر روی میدهد.

عدسی واگرا(مقعر) گونهای عدسی است که نورهای موازی تابیده شده به خود را واگرا میکند و اگر امتداد پر توهای واگرا شده را رسم کنیم به نقطهٔ کانونی میرسیم و چون نقطهٔ کانونی با پرتوهای مجازی پیدا شد بنابراین این نقطهٔ کانونی بر خلاف عدسی همگرا مجازی است

دو لبه بالایی و پایینی عدسی واگرا (مقعر)، پهنتر و میانهٔ آن باریکتر است. عدسی مقعر وارونه عدسی محدب کار میکند.

عدسی واگرا در عینک افراد نزدیک بین وجود دارد و این به این علت است که تصویر اجسام دور در جلوی شبکیه تشکیل شده و چشم فرد بزرگتر و تحدب آن زیاد تر شدهاست و عدسی واگرا به واگرایی نور رسیده به چشم باعث میشود تصویر روی شبکیه تشکیل شود



(سایت ویکی پدیا)

در ریاضیات نیز با سری همگرا و واگرا مواجهیم:

دنباله

در ریاضیات، یک دنباله (به انگلیسی: Sequence) یک گردآوری شمارا از اشیاء است که در آن تکرار مجاز و ترتیب مهم است

مشابه یک مجموعه، دنباله شامل چند عضو (یا جمله) است. تعداد اعضای یک دنباله (شاید نامتناهی) «طول دنباله» نامیده میشود. برخلاف یک مجموعه، در یک دنباله، عناصر مشابه میتوانند چندین بار در محلهای مختلف یک دنباله پدیدار شوند و ترتیب آنها اهمیت دارد.

به عنوان مثال، ? 5 , 3 , 3 , 8 ?یک دنباله است که به ترتیب از ۵ و ۳ و ۳ و ۸ تشکیل شده و با ? 5 , 5 , 3 , 8) یا ? 3 , 5 , 3 , 8 ? یکسان نیست.

به مکانی که یک عضو در یک دنباله قرار دارد «اندیس»ِآن عضو میگویند به عنوان مثال ۸، چهارمین عضو دنبالهٔ فوق است پس اندیس آن، ۴ است. اندیس اوّلین عضو دنباله را معمولاً ۱ تعریف میکنند. n-اُمین عضو یک دنباله مانند a را به صورت a_n نمایش میدهند.

سری

در ریاضیات، یک سری، مجموع گزارههای یک دنباله از اعداد است.

سری همگرا و واگرا

از آنجا که دنباله یک تابع گسسته میباشد، باید حد آن در بینهایت را اختصاصاً تعریف کرد.

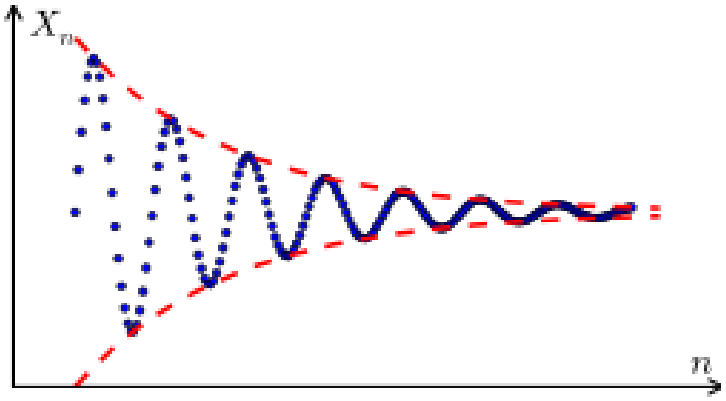
اگر چنین مقداری وجود داشته باشد، دنباله را «همگرا» میگوییم و به اصطلاح، دنباله به آن مقدار میل میکند.

در غیر این صورت دنباله را «واگرا» میگوییم. یک دنبالهٔ واگرا میتواند به ? یا -? میل کند یا به هیچ مقداری میل نکند.

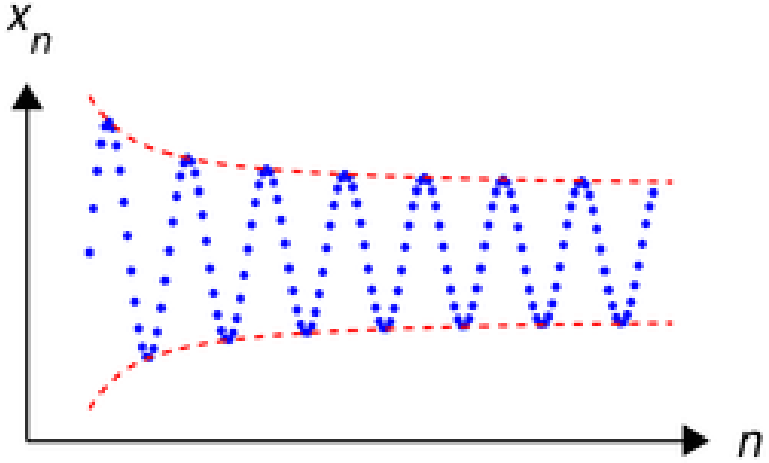
حدّ دنباله

در حسابان، حد یک دنباله مقداری است که در صورت وجود، جملههای آن دنباله با پیشروی، به قدر دلخواه به آن نزدیک میشوند؛ اگر چنین مقداری وجود داشته باشد، دنباله را همگرا و در غیر این صورت دنباله را واگرا مینامیم (سایت ویکی پدیا)(همچنین مراجعه کنید به سایت فراردس، مقاله سری همگرا و واگرا)

تصویری یک دنباله همگرا:



تصویر یک دنباله واگرا:



نمونه‌ای از یک دنباله‌ٔ[واگرا](#) که به هیچ مقداری میل نمی‌کند. این دنباله نه صعودی است و نه نزولی، ولی کراندار است.(سایت [ویکی پدیا](#))

اما این اصطلاح منحصر به این دو علم نیست، بلکه در بسیاری از علوم رواج دارد: فرگشت همگرا، همگرایی سیاسی، تفکر همگرا، واگرایی و همگرایی در تحلیل تکنیکال و مباحث بورس از این قبیل است.

در مبحث بالا نیز از این اصطلاح در تحلیل رابطه بین ادله استفاده شده است و به معنای سمت و سو و جهت گیری ادله است که آیا در سمت و سوی واحد است(در روشی که درصدد استناد آن به شارع‌یم) یا سمت و سو و جهت گیری آن ها متفاوت و متعدد است(واگرایی)

[2] و من ألفاظ رسول الله ص الموجزة التي لم يسبق إليها:...5814- حبك للشيء يعمي و يصم.(من لا يحضره الفقيه ؛ ج۴ ؛ ص۳۸۰)

و من ذلك قوله عليه الصلاة و السلام: «حبك الشيء يعمي و يصم» و هذا مجاز؛ لأن الحب للشيء على الحقيقة لا يعمي و لا يصم، و إنما المراد أن الإنسان إذا أحب الشيء، أغضى عن مواضع عيوبه كأنه لا ينظرها، و أعرض عن الملوام و المعاتب من أجله؛ كأنه لا يسمعها، فصار من هذا الوجه كالأعمى لتغاضيه، و الأصم لتغابيه.(المجازات النبوية ؛ ص۱۷۱)

[3] برشی از مقاله «ارتکاز متشرعه»:

مدیریت منابع

مدیریّت یعنی چه؟ یعنی هر چه را که از شارع داشتیم دستهبندی شده است، مبوّب شده است، به محض اینکه فقیه چیزی را میخواهد، وسائل الشیعه داریم، مستدرک الوسائل داریم. مدیریت شده است.ادلهی شرعیه،در دسترس است.

مهندسی منابع

الآن برای اینکه نظام شروع بشود، باید مهندسی صورت بگیرد. مهندسی یعنی دو تا حدیث را که شما میدیدید، میگفتید حدیث یک، حدیث دو. حالا وقتی نگاه نظاموار دارید، به دو تا حدیث که نگاه میکنید، میگویید این دو تا نمیتوانند به هم گره بخورند. شما یک کتاب را، با مثالً یک موبایل نمیتوانید به هم گره بزنید. اما دو سر یک طناب را میتوانید به هم گره بزنید. یک پیچ را، با یک پیچ دیگر، نمیتوانید به هم وصل کنید. اما پیچ و مهره را میتوانید به هم وصل کنید.

تشابک منابع و شواهد

شما وقتی به احادیث نگاه میکنید حالا که نگاه مهندسی دارید، نگاه میکنید که کدام حدیث است که پیچ است. کدام است که مهره آن است. یعنی فورا ًیک روایت را تحلیل موضوعی میکنید، این روایت چند تا موضوع دارد؟ راجع به چه چیزهایی صحبت میکند؟ احکامی که در آن ذکر شده چیست؟ رجحان را میآورد. اگر وجوب آورد، در وجوب میشود رجحان نباشد؟ محال است. فقها اختلاف کردند؛ این میگوید مستحب است، دیگری میگوید واجب است، پس هر دو قبول دارند راجح است. بعد وقتی نگاه میکنید به اینها، شروع میکنید پیچ و مهرهای کار کردن، که من اسمش را تشابُک گذاشتم. تشابک ِمنابع و شواهد. تشابک یعنی نخهای جدا جدا را، شبکه میکنید و تور درست میکنید.

مهندسی، پیدا کردن ِمؤلّفههای کلمات هست که با همدیگر میتوانند تشابک کنند. بعد از آن، نظام است. در ابتدا وقتی دنبال پیچ و مهره هستید، نمیخواهید یک ماشین درست کنید. فعلا میخواهید برای پیچ مناسب، مهره مناسب پیدا کنید. مهرههای که فراختر از پیچ باشد؛ درجاش بالاتر باشد که نمیتواند با پیچ،رابطه پیچ و مهره تشکیل بدهد! اصلا ًفایده ندارد. اگر یک مهرهی بسیار بزرگتر هم برای ماشین، ببندی بین راه چرخَش در میآید. چرا؟ چون پیچ و مهرهی درست و حسابی نیست، محکم نیست. اینکه ما بعدا ًیک ماشینی، یک منظّمی(نظام ِنهایی شده) را بفهمیم چیست، آن برای بعد است. فعلا ً ابتدای کار برای تودین، باید نگاه ما، نگاه ارتباطات باشد. ارتباطاتی که دو مؤلفهی دو کلام عند التحلیل میتوانند با همدیگر گره بخورند. من در موردش فکر نکردم. وقتی شما فکرکنید و مدوّن بکنید،بعد میبینید چقدر گستردهاست. یک مثال ساده‌اش، یک روایت میبینید امر میکند، یک فقیه میگوید استحباب است، یکی دیگر میگوید وجوب است. شما میفهمید این دو تا این قدرت را دارند که با هم جمع بشوند و رجحان را برسانند. میگوییدپس قطعا ًراجح است.

ثمرهی مهندسی منابع

وقتی ارتباطات زیاد شد، ثمره دارد. در مثال آن تور ماهیگیری، وقتی دو تا گره زدی چه فایدهای دارد. این گره باید گستردهبشود، وقتی گستردهشد، یک تور میشود ، آن وقت با نخهای بسیار باریکی، نه‌نگ هم شکار میکنید. ابتدا نخهای بسیار باریک بود. میگفتید یکی دو تا گره زدیم، خب چه شد؟ ادامه پیدا بکند،آنوقت ثمره دارد.

گستره منابع ِمورد مهندسی

حتی روایاتی که صرفاً جنبه تاریخی دارد، اخلاقی محض است، همه‌ی این ها را باید در مهندسی منابع دنبالش گشت. یکی از رفقا که گاهی تشریف می‌آورند، روی حساب ِسلیقه و روحیه خودش چندین سال است که در مورد محیط زیست در روایات و ...، یادداشت‌های مفصلی دارد. حالا اگر به شما بگویند الآن یک روایت در محیط زیست بخوان، آدم یادش نمی‌آید. ایشان که در فکر این بوده در ساده‌ترین تعبیرات، چیزهایی پیدا می‌کند. می‌گفت من در یک جلسه‌ای در خارج، یک روایتی خواندم. سخنران این جلسه، خیلی خوشحال شد که من یک حدیث گفتم که حرف او را می‌گفت، من را تحسین کرد. این نگاه،نگاهی است که می‌خواهد تناسب پیدا کند که این روایت برای فلان موضوع مناسب است.

معماری منابع

معماری یک نحو دیگری است. آن برای مدرّسین و در درسها خوب است. که مثلاً مجتهدی که یک نظری دارد این مهندسی را بردارد، در بیان تقدیم و تأخیر کند، تا مخاطبش بفهمد و مقصود او را بگیرد. فتوای او را بر فتوای دیگران ترجیح بدهد. این یک زرنگ‌هایی می‌خواهد که یک فقیهی بلد باشد حرف خودش را طوری تقریر کند که ولو از نظر وزن علمی پایین‌تر از فتوای دیگران است،اما از نظر اقناع ِدیگران جلو بیفتد. آن توضیح بیشتری می‌خواهد که الآن همه مقصود ما نیست.بعضی چیزها را نگوید، بعضی‌ها را بگوید. یکی را اوّل بگوید. آن یک نحو معماری است. (ساحت المباحث، ارتکاز متشرعه)

[4] أما الاشتقاق الكبير: فهو عبارة عن ارتباط مطلق غير مقيد بترتيب بين مجموعات ثلاثية صوتية, ترجع تقاليبها الستة وما يتصرف من كلٍّ منها إلى مدلول واحد مهما يتغاير ترتيبها الصوتي, وقد أولع بهذا النوع من الاشتقاق ابن جني, وسماه: "بالاشتقاق الأكبر", وعقد له فصلاً خاصاً1 ذكر فيه عدداً من الأمثلة الموضحة, ونرد الآن منها تقاليب هذه المادة الثلاثية "س م ل". فابن جني يرى أن "س م ل" "م س ل" "س ل م" "م ل س" "ل س م" "ل م س" مهما تقلبت واختلف ترتيبها الصوتي كما رأيت, فإن "المعنى الجامع لها المشتمل عليها الإصحاب والمليانة(دراسات في فقه اللغة، ص ۱۸۶)

اشتقاق كبير (قلب لغوي)

این اشتقاق همان است كه ابن جنی آن را اشتقاق اكبر خوانده، و فصلی از [illegible]دان اختصاص داده است (۲ / ۱۳۳- ۱۳۹)؛ اما معاصران اصطلاح اشتقاق كبير را ترجيح داده‌اند (مثلاً نك : امين، ۱-۲؛ صالح، ۱۸۶؛ هاروں، ۲۷). این نوع اشتقاق از قلب و جابه‌جايی صامت‌های يك كلم ۳ حرفی ای ۴ حرفی ب دست می‌آيد كه ميان آنها معنای مشتركی وجود دارد، مثلاً كلم > كمل > مكل > ملك > لكم > لمك كه همه آنها در يك مفهوم (قوت و شدت) شريكند (نك : ابن جنی، همان، ۲ / ۱۳۴- ۱۳۸).

ابن جنی می‌گويد: چنانچه معنای يكی از اين شكلها دور از معنای صورت‌های ديگر باشد، بايد با ظرافت معنای مشتركی ميان آنها يافت (همان، ۲ / ۱۳۴). قلب لغوی از پايه‌های گسترش زبان عربی به شمار رفته است و زبان‌شناسان كهن در پژوهش‌های خويش فصل مستقلی بدان اختصاص داده‌اند (مثلاً نك : ابن فارس، همان، ۳۲۹؛ ثعالبی، ۵۶۴-۵۶۵؛ سيوطی، [illegible]/۴۷۶-۴۸۱). انديشه قلب در واژگان به خليل ابن احمد فراهيدی باز می‌گردد. وی كوشيده است تا واژگان زبان عربی را با تكيه بر همه شكلهای احتمالی كه از جابه‌جايی صامت‌ها به وجود می‌آيد، گرد آورد و مستعمل و غيرمستعمل آنها را از يكديگر باز شناسد و كتاب [illegible]ز براساس همين انديشه تنظيم شده است. با اين‌همه، ابن جنی خود از نخستين كسی می‌داند كه روابط ميان اين دست از واژگان را اشتقاق اكبر ناميده، و پيش از وی كسی برای آن نامی برنگزيده است؛ البته وی اعتراف می‌كند كه پيش از او ابوعلی فارسی اين روابط را دريافته بوده، اما بر آنها نامی نگذارده، و شرحشان نداده است (همان، ۲ / ۱۳۳). می‌توان احتمال داد كه نظری ابن جنی الهام پذيرفته از انديشه خليل بوده است، اما تفاو

آشكاری كه میان روش خلیل در [illegible]نین دیگر لغتنویسان كه از او پیروی كردهاند ــ با طرح این جنی وجود دارد، این است كه آنان ــ برخلاف اینجنی ــ صورتهای به دست آمده از قلب واژگان را به یك معنای واحد باز نمیگرداندهاند (برای معانی مشترك میان واژگان در اشتقاق كبیر، نك : كیا، ۱ به بعد).
در میان دانشمندان كهن برخی چون زجاج نظر ابن جنی را تأیید كرده، و برخی نیز چون سیوطی آن را مردود شمردهاند (نك : همان، ۱ / ۳۴۷، ۳۵۴). و در میان معاصران نیز گروهی ابن جنی را به تكلف متهم نموده، نظر او را در كردهاند (مثلاً نك : یعقوب، ۲۰۲-۲۰۴) و گروهی نیز میانهروی كرده، میگویند: نظر ابن جنی دربار پراهای از واژگان درست، و دربار پراهای ناردرست است (صالح، ۱۹۴؛ نیز نك : یعقوب، ۲۰۴)؛ برخی نیز برآنند كه قلب ــ همانگونه كه پیشینیان اعتقاد داشتهاند ــ از سنتهای عرب است و نمیتوان آن را در زمر تقسیمات اشتقاق قرار داد و اشتراك معنوی میان واژههایی كه ا جابهجایی صامتها به وجود میآید، از باب ترادف است، نه اشتقاق (همانجا). شایان ذكر است كه اشتقاق كبیر را اشتقاق صغیر نیز نامیدهاند (نك : تهانوی، ۱ / ۷۶۷).(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اشتقاق)

[5] به عنوان نمونه پروژه ناصر جامع فقیه ای به اختصار پروژه نجف كه در این زمینه مشغول فعالیت است. استاد در نوشته ای در زمینه فقه و هوش مصنوعی چنین می فرمایند:

فقه و هوش مصنوعی

إن شاء الله پروژه نجف همانگونه كه اسم آن متیمّن و متبرّك است خدای سبحان مسمّای آن را هم مصدر خیرات برای حوزه قرار دهد، بحقّ محمّد وآله الأطیبین.
مقصود از این مقاله را در یك مقدمه و سه گام بیان میكنیم:

مقدّمه
اجتهاد و هوش مصنوعی

مجتهد صاحب ملكه قدسیه الهیّه، دو شأن دارد؛ شأن استشراق و شأن اشراق، شأن دریافت و شأن پرداخت، شأن اوّل حاصل اتّصال روحی و شهود قدسی اوست كه دریافت میكند از عالم قدس، و شأن دوّم آنچه را به علم حضوری یافته است در سامانه علم حصولی نفس مینگارد.

شأن اوّل، مقولهای فوق هوش مصنوعی قوی است و ماشین هرگز نمی تواند به آن دست یابد امّا شأن دوّم كه دستگاه عظیم علوم حصولی است و طیف وسیعی از زبان و منطق را به كار میگیرد، امید آن است كه هوش مصنوعی قوی تمام زوایای آن را دست یابد، هر چند راهی طولانی در پیش دارد، و از اینجا لازم است كه پروژه مبارك نجف، هدف راهبردی خود را سامانده ی تمام عیار هوش قوی در فقه و اصول فقه قرار دهد، و موفّق باشد إن شاء الله تعالی.

گام اوّل

پیش نیاز هوش مصنوعی در فقه

۱-موضوعات فقهی دو بستر توزیع دارد، یكی بستر كتب فقهی و تدوین فقه كلاسیك در پیكره مؤلفات آن، و دیگری بستر شبكه ارتباط مفهومی و تناسب حقوقی موضوعات فقهی است، ومناسب است برای هر بحث فقهی و اصولی، دو دكمه داده شود، دكمه برای بستر اوّل كه به منزله دكمه پستی آن بحث است، و دیگری دكمه بستر دوّم كه به منزله دكمه ملّی برای آن است، به هر حال نرم افزار نجف لازم است اطلاعات كامل و جامعی در هر دو حوزه توزیع مباحث فقه و اصول داشته باشد.

۲- امّت اسلامیه در عصر حاضر، واجد تراث عظیم زحمات علمی فقهاء و اصولیین است و تحلیل دقیق این تراث عظیم، پیش نیاز حتمی هوش مصنوعی قوی در فقه و اصول است.

استدلالات فقهی در طول تاریخ، مشتمل بر دو گونه عناصر تدقیقی و عناصر تحقیقی هستند، نرم افزار نجف، ابتداء باید این عناصر و خصوصیات هر کدام را بشناسد، و سپس بتواند آنها را در موضع مناسب به کار گیرد.

عناصر تحقیقی، دلیل های رائج و مقبول هستند که مسیر استدلال فقهی و گامهای آن را تعیین میکنند، وسامانده‌ی آنها پیش نیاز هوش ضعیف در برنامه نجف است، امّا آنچه بسیار اهمیت دارد و پیش نیاز هوش قوی در آن است کشف و تحلیل عناصر تدقیقی است، و مقصود از عناصر تدقیقی، آن نکات و دقائقی است که فقیه سابق در استدلال فقهی خود به آنها توجه نداشته، وفقیه لاحق با توجه به آنها، استدلال او را نمی پذیرد، و نرم افزار نجف یک بانک وسیع اطلاعات از این عناصر تدقیق در طول تاریخ فقه را باید داشته باشد تا بتواند از عهده یک مباحثه دقیق فقهی برآید.

البته در بعضی حوزه های ذهن بشر که خداوند متعال آن را به منزله اقیانوس قرار داده هنوز تدوین کلاسیک جامع صورت نگرفته است، وانتظار برنامه نجف برای تدوین آنها انتظاری از روی بصیرت و نیز همراه کمک به تدوین خواهد بود، مثل بعض شئونات فکر که از منطق فازی بهره میبرد، و یا مثل مبادی ظهور و استظهار که محتاج همیاری منطق و زبان است و نظیر اینها که زیاد است به خصوص در علوم انسانی که غموض خاص خود را دارد.

گام دوّم

ضرورات هوش مصنوعی در فقه

۱.ابتداء باید آنتولوژی رایج را از هستی شناسی به سوی واقع شناسی و نفس الأمر شناسی پیش برد، آنتولوژی نفس الأمری بسیار گسترده است و حتی ممتنعات هم آنتولوژی خاص خود دارند، واگر آنتولوژی حقوق را آنگونه که ذهن انسان در واقع با عناصر حقوقی رفتار میکند تدوین نکنیم نمی توانیم هوش مصنوعی قوی در فقه و اصول داشته باشیم.

۲.البته فقه، عناصر خاص خود را دارد که در حقوق عام بشر موجود نیست مثل بعضی عناصر بخش عبادات، ولی آنتولوژی آنها همان سنخ آنتولوژی حقوق است که در ارتباط با حقوق الله تعالی است.

۳. نرم افزار نجف، یک استدلالگر خاص خود نیاز دارد، و مهمترین و پیچیده‌ترین بخش کار در سامانده‌ی هوش قوی، تدوین و تکمیل گام به گام این استدلالگر است، وگرچه عناصر تحقیق در تدوین این استدلالگر نقش بزرگی دارند، امّا آنچه از بالاتری اهمیت برخوردار است اشباع اطلاعاتی استدلالگر از عناصر تدقیق است که توضیحش گذشت.

یک استدلالگر قوی که از حاصل تجربه هزاران استدلال فقهی و ردّ و ایراد فقهای بزرگ با تکیه بر عناصر تدقیق پدید آمده است، در پیشرفت استدلال و گام برداشتن به سوی مطلوب، از تمام آن تجربیات استفاده میکند با مزایای شناخته شده‌ای که ماشین دارد.

گام سوّم

استخبار و محک:

۱-برنامه نجف میتواند کار خود را در حوزه هوش ضعیف، به سرعت آغاز کند، و دستیار خوبی برای فقیه باشد، منابع را آماده کند، مبانی را تفکیک کند، سهو و اشتباه و فراموشی را تذکّر دهد،

تناقضات را کشف کند، و از فراموش کردن اصول در فقه جلوگیری کند، وازا این قبیل هر چه صبغه خدماتدهی به فقیه دارد دریغ نکنند.

۲- به بار نشستن هوش قوی در نرم افزار نجف، حوصله بیشتری میطلبد، ولی محال ای غیر قابل دستیابی نیست به توضیحی که در مقدّمه گذشت که شأن علوم حصولی در نفس انسان، قابل تدوین، و در نتیجه ماشینی کردن است، ولی ماشین هرگز آنچه را انسان در ورای علوم حصولی دارد واجد نمی شود.

نرم افزار نجف به تدریج قدرت استدلال پیدا میکند و شروع به مباحثه با فقیه میکند، ارتباطات عناصر فقهی، زائد بر آنچه قبلاً میداند، را کشف میکند، و مهمتر، عناصر تدقیقی جدید کشف میکند و در مقام استدلال آنها را به کار میگیرد و بر فقیه عرضه میکند، واشتباهات واضحی که احیاناً میکند، مهندس نرم افزار را در تکمیل استدلالگر کمک میکند، و حوزههایی از علوم که هنوز تدوین ای تکمیل نشده است باید منتظر آنها بماند، و در این فاصله، جان فقیه است که خلأ موجود را پر میکند.

واللّه الموفق الهادی(سایت فدکیه، صفحه فقه، مقاله فقه و هوش مصنوعی)